

الگوی تخصیص اوقات فراغت جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله ایرانی با استفاده از داده‌های طرح آمارگیری گذران وقت

محمد پارسائیان[†]، حمیده ترابی[‡]* و محمدصادق علی‌پور*

[†] گروه قرآن و تربیت اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

[‡] گروه مدیریت و حسابداری، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران

* گروه مطالعات بازار و کسب و کار هوشمند، مرکز پژوهشی مدیریت منابع و کسب و کار دانش محور، تهران، ایران

چکیده. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در زمینه استفاده بهینه قشر جوان از اوقات فراغت، به مثابه سرمایه‌گذاری مؤثر در مسیر فرهنگ‌سازی، رشد خلاقیت و نشاط و ارتقای سلامت جسمی، روانی و اخلاقی در جامعه است. گام نخست در این مسیر، شناسایی عوامل اثرگذار و تعیین الگوی تخصیص زمان فراغت جوانان ایرانی است که در این تحقیق بر اساس مدل اقتصادسنجی و رگرسیون چندگانه بر مبنای داده‌های سال ۹۹-۱۳۹۸ مرکز آمار مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا اثر عوامل سن، مدرک تحصیلی، وضع فعالیت-شغلی به تفکیک جنسیت، وضع زناشویی، بهره‌مندی از امکانات اقتصادی مانند مسکن و خودروی شخصی بر ساعات اوقات فراغت جوانان در قالب تابع تقاضای اوقات فراغت جوانان بررسی شد. نتایج این مطالعه حاکی از اثرگذاری مثبت سن (۰/۰۲۶+) و تأثیر اندک مدرک تحصیلی (۰/۰۰۳+) و اثرگذاری منفی وضع فعالیت شغلی (۰/۴۴۲-) بر زمان تخصیص شده برای فراغت توسط جوانان ایرانی است. نتایج مدل دلالت بر آن دارد که مردان متأهل در قیاس با زنان فرصت کمتری برای گذران وقت در فعالیتهای فراغتی دارند و وضعیت اقتصادی بد در مردان موجب کاهش اوقات فراغت شده است. بعلاوه مردان متأهل فاقد مسکن و خودروی شخصی کم‌ترین و زنان مجرد فاقد خودرو بیش‌ترین فرصت برای تخصیص زمان به فعالیتهای فراغتی را دارند.

* نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات

دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲۵، پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴.

واژه‌گان کلیدی: الگوی تخصیص زمان، صنعت اوقات فراغت، تابع تقاضا، مدل رگرسیون چندگانه.

۱- مقدمه

نیاز انسان معاصر به تفریح و سرگرمی موجب شد تا به موازات تغییرات در سبک زندگی و تحولات فناورانه، «اوقات فراغت» وارد سطوح تکنولوژیک و صنعتی شود. به بیان دیگر اوقات فراغت در معنای جدید محصول جامعه صنعتی و مدرن به حساب می‌آید؛ چراکه در گذشته، با درهم‌تنیدگی فعالیت‌های روزانه و اوقات استراحت اعضای خانواده با یکدیگر، تفکیکی میان این دو حوزه مطرح نبود، اما با صنعتی شدن جوامع این تفکیک روزه‌روز بیش از گذشته شد و هم شکل دادوستد و کالایی به خود گرفت و هم زمان و کیفیت آن وابسته به رشد جامعه مصرفی گردید.

تکامل این فرایند منجر به ظهور صنعت اوقات فراغت شد که از جمله منابع و فعالیت‌های استراتژیک و ثروت‌ساز جهان است. گستره این صنعت بسیاری از شاخص‌های کلان فرهنگ، هنر، آموزش، جامعه‌شناسی، تجارت، صنعت و خلاقیت را به خدمت گرفته و با رویکردهای نوین و چشم‌اندازهای اقتصادی، فرهنگی، گردشگری، ورزشی و هنری برجسته شده است. علاوه بر روند تحول و رشد فزاینده نوآوری‌ها در صنعت اوقات فراغت، اهمیت داشتن جامعه پویا و شاداب و نقش مدیریت اوقات فراغت بر سلامت روانی و جسمی، فرهنگی و معنوی افراد جامعه، باعث شد تا سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در زمینه اوقات فراغت در صدر برنامه‌های کشورهای پیشرو تثبیت گردد.

در اقتصاد متعارف دو نگاه به اوقات فراغت وجود دارد؛ برخی اوقات فراغت را به عنوان بخشی از کسب و کار تعریف می‌کنند که بر سرگرمی، ورزش، گردشگری و تفریح تمرکز دارد و در دسته کالاهای خصوصی قرار می‌گیرند [۱۰]. برخی نیز با اشاره به نقش دولت در رفاه مردم و مسئولیت حداکثرسازی منافع عمومی، بر این باور هستند که خدمات اوقات فراغت باید توسط دولت ارائه شود. در واقع مسئله اقتصاد اوقات فراغت تطبیق با مدل استاندارد است، به نحوی که بتوان موقعیت‌های عجیب را با قالب بازار استاندارد مطابقت داد. در چنین مواردی دخالت دولت صورت می‌گیرد [۱۱].

با وجود تغییرات سبک زندگی در ایران، صنعت اوقات فراغت جهش و تطور لازم در این زمینه را نداشته است. این صنعت زمانی می‌تواند پاسخگوی درخواست جوانان باشد که شاهد تنوع عرصه تولید و مصرف در حوزه فرهنگ و طراحی شیوه‌های متناسب با نیازهای نوین گذران اوقات فراغت باشد. اگر برنامه‌ریزی مناسب به همراه پیوست‌های زیرساختی و اقتصادی و رعایت الزامات سبک زندگی اسلامی ایرانی و صورت نپذیرد، علاوه بر هدررفت وقت جوانان، شاهد آسیب‌های متعدد اجتماعی و رواج الگوهای غربی و لیبرالیستی در جوانان خواهیم بود.

گام نخست در اصلاح این مسیر شناسایی عوامل مؤثر بر میزان آن در قالب وضع‌شناسی رفتار جوانان در جامعه ایرانی است. بر اساس طبقه‌بندی بین‌المللی فعالیت‌ها برای آمارهای گذران وقت^۱ و نتایج سالانه طرح آمارگیری گذران وقت نقاط شهری کشور مرکز آمار ایران [۷]، تمامی فعالیت‌های انجام‌شده توسط فرد در طول یک شبانه‌روز در ایران قابل تفکیک به یکی از ۹ گروه فعالیت اصلی است. از این میان، شاخص‌های دو گروه در زمره فعالیت‌های اصلی اوقات فراغت جوانان قابل شناسایی است. همچنین بر اساس مبانی نظری اقتصاد اوقات فراغت، داده‌های موجود در زمینه چگونگی تخصیص زمان در جامعه و عوامل مؤثر بر آن می‌توان تابع تقاضای اوقات فراغت جوانان ایران در مناطق شهری را استخراج و تخمین زد.

بعد از پایان موفق این مرحله، می‌توان ضمن بررسی ابعاد، زوایا و مؤلفه‌های اوقات فراغت در فرهنگ ایرانی و در نظر گرفتن این منظومه در مختصات اسلامی، به استخراج مدل‌هایی برای توسعه صنعت اوقات فراغت با ملاحظه تحولات اجتماعی و سیاسی، نوآوری‌های فناورانه و سبک زندگی پلتفرمی و فضای روانی حاکم بر کشور دست یازید. این مطالعه در جستجوی انجام نخستین مرحله، یعنی استخراج تابع تقاضای اوقات فراغت جوانان ایران در مناطق شهری است. از این‌رو بعد از ارائه ادبیات موضوع که دربرگیرنده مطالعات تجربی و مبانی نظری مرتبط است، مختصات روش‌شناسی پژوهش، جامعه آماری، شیوه نمونه‌گیری، مدل پژوهش و متغیرهای آن و برآورد مدل بیان و در نهایت نتایج تحقیق ارائه می‌شود.

۲- چارچوب نظری

در نظریه‌های اقتصادی کلاسیک‌های نخستین که در جستجوی قانون‌مندی رفتار اقتصادی بودند، اوقات فراغت به مثابه بخش ذی‌قیمت در تخصیص زمان برای افراد قلمداد نمی‌شد. به همین دلیل جایی در تابع مطلوبیت نداشت و این کالاها و خدمات بودند که در مقابل درآمد ناشی از کار به آنها مطلوبیت می‌داد. به عبارت دیگر مدل رفتاری مصرف‌کنندگان به صورت زیر مطرح می‌شد:

$$U = U(q_1, \dots, q_n)$$

$$\sum_{i=1}^n p_i q_i = y$$

در این مدل جایی برای توضیح چگونگی تشکیل درآمد وجود نداشت و درآمد خارج از مدل تعیین و مطلوبیت فقط از مصرف کالاها ایجاد می‌شد.

در آغاز دوران صنعتی نیروی کار با شرایط فقر و دستمزد در حد معیشت همراه بود. بدیهی است که در چنین دوره‌ای، عامل کار - که بخش عمده‌ای از جامعه صنعتی را تشکیل می‌داد نه وقت برای صرف اوقات فراغت داشت و نه تقاضای کالای فراغتی برای خود بود و تنها گروه مالکان، سرمایه‌داران و اشراف در باشگاه‌های خصوصی یا به شکار وقت می‌گذراندند.

با طی شدن مسیر توسعه - ترکیب کار ساده و سرمایه یا تخصیص شدن کارها و افزایش بهره‌وری عامل کار و بالاخره افزایش دستمزدها - به تدریج در الگوی رفتاری و تقاضای عامل کار که بخش غالب جامعه را تشکیل می‌داد، تغییراتی ایجاد می‌شود. حال عامل کار می‌تواند وقت خود را هم به کار و هم به اوقات فراغت تخصیص بدهد. اقتصاددانان، این تحول در رفتار تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان را به صورت زیر مطرح نمودند:

$$\text{Max } U = U(Y, T_L)$$

$$\text{S. t: } WT_L + V$$

$$T = T_W + T_L$$

در مدل مذکور تابع مطلوبیت با توجه به دو محدودیت درآمد و کل زمان فرد به حداکثر می‌رسد که نتیجه این نحوه تخصیص زمان فرد به کار و فراغت است. در اینجا Y درآمد،

TL اوقات فراغت، W دستمزد، TW ساعات کار، T کل ساعات در اختیار و V درآمد غیرکاری است.

اگرچه ورود درآمد به مدل تصمیم‌گیری مصرف‌کننده گامی رو به جلو در مدل‌های اقتصاد خرد برای توضیح تابع عرضه نیروی کار است اما همچنان نمی‌تواند مسأله تخصیص زمان را توضیح دهد؛ چراکه ساعات باقی‌مانده از کار برای افراد فقط به اوقات فراغت آنان اختصاص نمی‌یابد. ادبیات اقتصاد از اوایل دهه ۶۰ میلادی به این موضوع پرداخت و متقدمینی چون شولتز^۲ و مینسر^۳ در مقام آغازگر بودند و گری بکر^۴ نیز آن را بسط داد. در چارچوب نظریه تخصیص زمان بکر [۹]، ساعات باقیمانده از کار برای افراد فقط به یک صورت و آن هم اوقات فراغت طبقه‌بندی نمی‌شود. بر این اساس، انسان بخش قابل توجهی از زمان و درآمدش را صرف کار، آموزش و تحصیل، انجام کار در منزل، ایجاد بهداشت و فراغت می‌کند و عواملی چون درآمد، سطح سواد، سن و قیمت نسبی کالاها در این اختصاص اثرگذار هستند. تابع مطلوبیت در اینجا را به صورت زیر تعریف می‌کنیم:

$$(۱) \quad U = U(C_1, \dots, C_n)$$

تابع فوق نشان می‌دهد هنگامی یک فرد از مصرف کالاهای ترکیبی C_i ها مطلوبیت کسب می‌کند که این کالاها در ترکیبی از کالاهای بازاری و زمان فرد تولید شده باشند. در نتیجه می‌توانیم قسمتی از C_i را به صورت زیر تعریف کنیم:

$$(۲) \quad C_{xi} = C_i(q_1, \dots, q_n, t_{xi})$$

q ها کالاهای بازاری و t_{ci} زمانی است که به تولید کالاهای ترکیبی C_i اختصاص می‌یابد. طبیعی است انسان صرفاً بخشی از وقت خود را به اوقات فراغت و تولید کالاهای ترکیبی فراغتی تخصیص می‌دهد؛ مثلاً فرد با صرف وقت و هزینه، از جمله هزینه حمل و نقل، برای گردش به پارک می‌رود. تابع تولید اوقات فراغت مشابه تابع تولید کالاهای ترکیبی مصرفی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$(۳) \quad C_{Li} = C_i(x_1, \dots, x_p, t_{Li})$$

در اینجا نیز x ها کالا و خدمات فراغت و tLi اوقاتی است که برای بهره‌مندی از آنها اختصاص می‌یابد؛ علاوه بر محدودیت‌ها در روابط (۲) و (۳)، برای به حداکثر رسانیدن مطلوبیت باید قیدهای درآمد و زمان را اضافه کنیم. نتیجه به شکل زیر می‌شود:

$$(۴) \quad Y = WT_W + V = \sum_{i=1}^n p_i q_i + \sum_{j=1}^i r_j x_j$$

$$(۵) \quad T = T_W + T_C + T_L$$

در اینجا r ها قیمت کالاهای فراغتی و p ها کالاهای مصرفی هستند. حداکثرسازی مطلوبیت با توجه به محدودیت‌های (۲) الی (۵) ثابت می‌کند تصمیم‌گیری فرد برای اختصاص زمان، به مواردی چون درآمد (TW)، کالاهای ترکیبی مصرفی (TC)، اوقات فراغت به نسبت مطلوبیت‌های نهایی، قیمت‌ها و دستمزدها می‌رسد و از طریق این متغیرها به عواملی مانند سن، شغل، تکنیک تولید کالاهای ترکیبی از جهت تمرکز کالاهای بازاری یا نهاده زمان بستگی پیدا خواهد کرد [۹]. در نتیجه تابع مطلوبیت را به صورت زیر می‌نویسیم:

$$(۶) \quad \text{Max } U = U(q_1, \dots, q_n, t_{ci}, x_1, \dots, x_p, t_{Li})$$

$$(۷) \quad \text{S. t: } Y = \sum_{i=1}^n p_i q_i + \sum_{j=1}^i r_j x_j = WT_W + V = W TW + V$$

$$(۸) \quad T = T_W + T_C + T_L$$

رابطه (۸) را در (۷) جای‌گذاری می‌کنیم:

$$(۹) \quad \text{S. t: } Y = (T - T_C - T_L) + V$$

$$(۱۰) \quad L = U(q_1, \dots, q_n, t_{ci}, x_1, \dots, x_p, t_{Li}) + \lambda [V + WT_W - Y]$$

$$L = U(q_1, \dots, q_n, t_{ci}, x_1, \dots, x_p, t_{Li})$$

$$(۱۱) \quad -\lambda[Y - (V + W(T - T_C - T_L))]$$

بدین ترتیب با تشکیل تابع لاگرانژ و ایجاد شرایط اولیه، تابع تقاضا برای فراغت استخراج می‌شود که اندازه آن به شکل ضمنی زیر است:

$$CLi = Ci(Y, rtLi)$$

$$Y = TW W + V$$

$$rtLi = rj + TW W$$

در این تابع تقاضا، فراغت تابعی از سطح کل درآمد و کل هزینه فراغت است. به صورت کلی در تابع مطلوبیت اولیه فرد که توسط کلاسیک‌های اولیه ارائه شده بود، فراغت وجود نداشت. کم‌کم با به وجود آمدن دوره صنعتی و طی شدن روند توسعه و افزایش سطح دستمزدها، بهره‌وری نیروی کار اهمیت پیدا کرد. اگر نیروی کار از فراغت مطلوبیت کسب کند، قطعاً به هنگام حضور در بازار دارای بهره‌وری بیش‌تری نیز می‌شود. بدین ترتیب فراغت وارد مدل مطلوبیت افراد شد. با حداکثرسازی تابع مطلوبیت، تابع تقاضا برای فراغت قابل استخراج گردید. مدلی که در این مقاله مورد استفاده قرار خواهد گرفت مدل حداکثرسازی مطلوبیت و استخراج تابع تقاضا بر اساس عوامل مؤثر بر میزان فراغت است.

۳- پیشینه پژوهش

مطالعات گذران وقت نخستین بار در اوایل قرن بیستم انجام شد. به شکل ویژه در نیمه دوم این قرن نیاز به اندازه‌گیری کار بدون مزد مردان و زنان برای برآورد توزیع این کار و رفاه فردی احساس شد. این بررسی‌ها در دهه ۱۹۶۰ در کانادا و انگلیس آغاز شد و در دو دهه بعد توسط ژاپن و برخی کشورهای اروپایی دنبال شد، اما مستند به روایت بکر در مقاله‌اش در سال ۱۹۶۵ [۹]، ورود بحث اوقات غیرکاری در ادبیات اقتصادی جهان را باید از کارگاهی در دانشگاه کلمبیای آمریکا دانست.

۳-۱- مطالعات خارجی

جاکوب مینسر (۱۹۶۳) [۱۲] با طرح مسئله زمان برای فعالیت‌هایی مثل رفتن به سینما و تئاتر یا تماشای مسابقات ورزشی، انتقادهایی به نحوه محاسبه کشش درآمدی وارد کرد؛

برای مثال قیمت بلیط سینما برای همه ثابت نیست و هزینه - فرصت مشاهده فیلم برای یک شخص بیکار با یک پزشک متفاوت است.

گری بکر (۱۹۶۵) [۹] در تبیین چارچوب نظریه تخصیص زمان خود، بیان می‌کند که تخصیص زمان به عواملی چون درآمد، ثروت، سن، سواد، قیمت نسبی کالاها و ... بستگی دارد. همچنین ساعات باقیمانده از کار برای افراد فقط به یک صورت و آن هم اوقات فراغت طبقه‌بندی نمی‌شود. در واقع شخص دو نوع کالای ترکیبی مصرفی و کالای ترکیبی فراغتی مصرف می‌کند.

روبن گرونا (۱۹۷۷) [۱۳] با استفاده از داده‌های امریکا به بررسی تخصیص زمان خانواده به کار در بازار، کار در خانه و اوقات فراغت پرداخت و اثر درآمدی و اثر قیمتی را مشخص کرد. متغیرهای وابسته این تحقیق شامل زمان صرف شده در بازار کار، کارهای خانگی و زمان فراغت زنان و متغیرهای توضیح‌دهنده نیز شامل سن، تحصیلات و تجربه بازار کار، تحصیلات و دستمزد شوهر، درآمدهای غیرکاری خانواده، تعداد فرزندان زیر ۱۸ سال، تعداد فرزندان در سنین مدرسه، تعداد اتاق در منزل و دستمزد تخمین زده شده بود. نتایج رگرسیون برای زنان شاغل نشان‌گر اثر منفی دستمزد زن و تجربه کاری او روی میزان کار خانگی و اوقات فراغت و اثر مثبت بر میزان زمان بازار کار بود.

مارک آگوار و اریک هارست (۲۰۰۹) [۸] با توجه به روند تخصیص زمان طی چهار دهه اخیر به بررسی روند تغییرات در میزان اوقات فراغت در امریکا پرداخته‌اند. آنها متوجه شدند که برخی خصوصیات جمعیتی در امریکا تغییر کرده است؛ مثلاً با پیر شدن جمعیت، افراد زمان کم‌تری را به فعالیت در بازار کار اختصاص می‌دهند. آنها فعالیت‌های گذران وقت را در پنج دسته کلی تقسیم کردند که شامل زمان بازار کار، زمان کارهای غیر بازار کار، زمان تحصیل، زمان مراقبت از کودکان و زمانی است که صرف فراغت می‌شود.

سویلا، نادال و گراشانی (۲۰۱۲) [۱۴] در دانشگاه آکسفورد طی پروژه‌ای به بررسی روند تخصیص زمان از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۱ در هفت کشور صنعتی شامل امریکا، فنلاند، انگلستان، نروژ، کانادا، فرانسه و هلند با هدف برآورد تغییر روند تخصیص زمان میان کار و فراغت پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که در طی سالها با افزایش زمان صرف تولیدات خانگی و مراقبت از کودکان، نرخ زاد و ولد در این کشورها سقوط کرده است. همچنین سهم زن و مرد در کار و فراغت به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده و مردان زمان کارهای بدون مزد چون نگهداری از کودکان و تولیدات خانگی را افزایش داده و در مقابل زنان این

زمان در مسیر ارائه کار در بازار را افزایش داده‌اند. لازم به ذکر است که بخش آمار سازمان ملل^۵ یک طبقه‌بندی بین‌المللی به منظور طراحی و معرفی بررسی گذران وقت برای کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه معرفی کرده است که آخرین ویرایش آن در سال ۲۰۰۳ ارائه شد.

۲-۳- مطالعات داخلی

در زمینه گذران اوقات فراغت در ایران باید گفت تا پیش از سال ۱۳۸۳ اطلاعاتی در چارچوب طرح‌های تحقیقاتی اوقات فراغت به صورت موردی و بر پایه نیاز دستگاه‌های اجرایی انجام می‌شد، اما از سال ۱۳۸۳ مرکز آمار ایران به بررسی و اجرای آزمایشی طرح‌های گذران وقت پرداخت.

پژویان (۱۳۷۸) [۲] در یک مطالعه میدانی به برآورد متوسط ساعات فراغت و نحوه گذران این اوقات برای برخی گروه‌های جامعه پرداخته است. افراد به ۸ گروه از لحاظ مجرد، تأهل، اشتغال، بیکاری، جنسیت، سرپرست و غیرسرپرست خانوار تقسیم شدند و هر یک از گروه‌ها را از لحاظ تخصیص درآمد و تخصیص زمان به اوقات فراغت مورد بررسی قرار داده است. نتایج این تحقیق حاکی است زنان متأهل و مجرد به ترتیب بیشترین و کمترین میزان درآمد خود را صرف فراغت می‌کنند. مردان متأهل و زنان مجرد به ترتیب کمترین و بیشترین هزینه را برای کتاب و زنان متأهل کمترین هزینه را برای روزنامه صرف می‌کنند.

دفتر مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان (۱۳۸۴) [۳] در گزارشی به بررسی اوقات فراغت جوانان و عوامل مؤثر بر آن شامل جنسیت، سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، وضع فعالیت و وضعیت اقتصادی خانواده پرداخته است. اهم نتایج این گزارش که با ۱۵۶۵۰ نفر از افراد ۱۵ تا ۲۹ سال خانوارهای معمولی حاصل شده است، نشان می‌دهد که این افراد به طور میانگین ۲۹ ساعت وقت فراغت هفتگی داشته‌اند. نتایج این تحقیق دلالت بر آن دارد که مردان، افراد گروه‌های سنی پایین‌تر، مجردین، افراد سطوح تحصیلی بالاتر، غیر شاغلین و افراد متعلق به خانواده‌های با وضعیت اقتصادی پایین‌تر از متوسط در قیاس با سایرین وقت فراغت بیشتری دارند. زنان بیشتر از مردان،

افراد گروه سنی بالاتر بیش از سایر سنین، متأهلین بیش از مجردین اوقات فراغت خود را با حضور اعضای خانواده سپری کرده‌اند.

شجاعی (۱۳۸۸) [۴] در چارچوب مطالعات اقتصادی به بررسی تقاضای کالایی به نام «برنامه تلویزیونی» و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. او در پژوهش خود از طریق پرسشنامه به برآورد ویژگی‌های تقاضا برای برنامه‌های تلویزیونی با توجه به مشخصات درآمد، ثروت و ارزش اوقات فراغت پرداخت. او در نظرسنجی خود ۲۷ متغیر را برای ۴۰۰ مورد سنجش قرار داد.

مرادی (۱۳۹۱) [۵] در پایان‌نامه خود از طریق روش رگرسیون داده‌های پانل به بررسی عوامل مؤثر گذران اوقات فراغت در ایران بر اساس داده‌های طرح آمارگیری گذران وقت نقاط شهری کشور سال ۱۳۸۸-۱۳۸۷ مرکز آمار ایران می‌پردازد. در این تحقیق متغیر وابسته ساعات فراغت و متغیرهای مستقل، سن، جنسیت، وضع زناشویی، وضع سواد و مدرک تحصیلی در نظر گرفته شده‌اند. نتایج برآورد مدل رگرسیونی نشان داد که با افزایش سطح سواد فراغت افزایش می‌یابد. همچنین افراد شاغل نسبت به بیکاران و افراد مجرد نسبت به متأهلین فراغت کمتری دارند.

۴- روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر از نظر هدف پژوهش در میان تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد. پژوهش کاربردی عبارت از انجام یک سلسله بررسی‌ها و پژوهش‌های ابداعی برای کسب علمی یا فنی جدید با یک هدف علمی مشخص است [۱]. همچنین این تحقیق از نظر روش‌شناسی، تحقیق کمی است. در این تحقیق با استفاده از ابزار اقتصادسنجی تابع تقاضای اوقات فراغت جوانان ایرانی استخراج می‌گردد.

۴-۱- جامعه و نمونه آماری پژوهش

جامعه آماری تحقیق، تمامی جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله در خانوارهای معمولی ساکن و گروهی در مناطق شهری کشور در سال آماری ۹۹-۱۳۹۸ (فصول پاییز و زمستان ۱۳۹۸ و بهار و تابستان ۱۳۹۹) بوده است. روش نمونه‌گیری تحقیق بر اساس طرح آمارگیری گذران وقت نقاط شهری کشور، خوشه‌ای سه‌مرحله‌ای با طبقه‌بندی بوده است که واحد

نمونه‌گیری مرحله اول، یک حوزه شهری، واحد نمونه‌گیری مرحله دوم، یک بلوک و واحد نمونه‌گیری مرحله سوم، یک خانوار معمولی ساکن یا گروهی است. همچنین علاوه بر برآورد سطوح، برآورد تغییرات نیز مد نظر بوده، از این رو از روش نمونه‌گیری چرخشی استفاده شده است. نمونه‌گیری چرخشی با ثابت نگه داشتن بخشی از واحدهای نمونه بین دو فصل آمارگیری و تغییر بقیه واحدها، به بهترین نحو، امکان برآورد سطوح و تغییرات را فراهم می‌نماید. بر همین اساس در نهایت تعداد ۴۰۳۲ خانوار نمونه معمولی ساکن و گروهی برای اجرا در هر فصل و ۶۳۶۳ جوان به عنوان حجم نمونه نهایی در کل سال آماری مورد بررسی، در نظر گرفته شد.

خاطرنشان می‌سازد برای دستیابی به برآوردهای مورد نظر، ابتدا داده‌های مربوط به هر یک از خانوارهای نمونه و اعضای آنها وزن‌دهی شده‌اند. وزن‌دهی در هر فصل در سه مرحله «اعمال وزن پایه»، «تعدیل وزن برای بی‌پاسخی کامل» و «تعدیل وزن بر اساس پیش‌بینی‌های تعداد خانوار» و «جمعیت» انجام گرفته است. وزنی که پس از اعمال این مراحل وزن‌دهی به‌دست آمده، تعیین می‌کند که «هر فرد در نمونه، نماینده چند نفر در جامعه» است. پس از وزن‌دهی، برآورد تعداد از جمع وزن‌ها، برآورد میانگین از تقسیم برآوردهای تعداد و برآورد تغییرات بین دو دوره زمانی از اختلاف برآوردهای دو دوره به‌دست آمده است. برآوردهای سالانه، با ضرب وزن نهایی در کسر یک چهارم محاسبه می‌شود [۷].

لازم به ذکر است این تحقیق از منابع موجود یا داده‌های ثانویه بهره می‌برد؛ چرا که وقتی مقادیر زیادی از اطلاعات توسط دولت و سایر سازمان‌ها به عنوان وظایف معمول سیاست‌گذاری، مدیریت و ارزیابی جمع‌آوری و ذخیره می‌شود، جمع‌آوری اطلاعات جدید برای این هدف، اتلاف منابع خواهد بود [۱۶].

۴-۲- معرفی مدل پژوهش

در این تحقیق استخراج تابع تقاضای اوقات فراغت با استفاده از ابزار اقتصادسنجی استخراج می‌شود. در مدل نظری که فراغت به صورت یک متغیر درونی در تابع مطلوبیت قرار دارد، امکان برآورد تقاضا برای فراغت مهیاست. این تابع در حقیقت عکس تابع

عرضه نیروی کار است. در تخمین تابع تقاضا از تابع مطلوبیتی به شکل زیر بهره گرفته می شود:

$$U = U(Y, T_L, T_C)$$

Y و T_C به ترتیب فراغت، زمان تخصیص یافته به سایر فعالیت ها و درآمد هستند. با توجه به مطالعات بکر، گرونا، فوئس، جان ترایب [۱۵]، پژوهان و شجاعی با حداکثر نمودن تابع مطلوبیت فوق در مدل نهایی عوامل مؤثر بر میزان ساعات فراغت جوانان به صورت مدل رگرسیونی زیر برآورد می شود:

$$\text{Leisuretime } T_L = \beta_0 + \beta_1 \text{Age} + \beta_2 \text{Literacy} + \beta_3 \text{ActivityJob} + \varepsilon$$

در معادله مذکور متغیر وابسته، میزان ساعات فراغت است و متغیرهای مستقل عبارت اند از سن، مدرک تحصیلی و وضعیت فعالیت-شغلی و β ها ضرایب مدل هستند که توسط نرم افزار SPSS تخمین زده می شوند. همچنین به منظور تحلیل مدل مورد نظر به تفکیک جنسیت، وضعیت زناشویی، برخورداری از ملک و برخورداری از خودروی شخصی چهار متغیر مجازی D_1 ، D_2 ، D_3 و D_4 به شرح جدول ۱ در مدل در نظر گرفته می شود:

جدول ۱- متغیرهای مجازی مستقل تابع

D۴	D۳	D۲	D۱	متغیر
				میزان
مالک خودرو	مالک مسکن	تأهل	مرد	۰
فاقد خودرو	فاقد مسکن	تجرد	زن	۱

در نتیجه مدل نهایی تحقیق به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{Leisuretime}(T_L) = \beta_0 + \beta_1 \text{Age} + \beta_2 \text{Literacy} + \beta_3 \text{ActivityJob} + \beta_4 D_1 + \beta_5 D_2 + \beta_6 D_3 + \beta_7 D_4 + \varepsilon$$

به منظور برآورد ضرایب رگرسیونی در مدل فوق، اطلاعات آماری مربوط به متغیرهای مستقل بر اساس آمارهای موجود اخذ شده در فرم شماره ۱ پرسشنامه خانوار در طرح آمارگیری گذران وقت در مناطق شهری و اطلاعات آماری مربوط به متغیر وابسته بر

اساس آمارهای موجود اخذ شده در فرم شماره ۲ پرسشنامه فردی مرکز آمار ایران در گروه سنی جوانان (۱۸ تا ۳۵ سال) در سال آماری ۱۳۹۸-۹۹ محاسبه شده است [۶].

۴-۳- معرفی متغیرهای مدل

متغیر وابسته، میزان زمان اختصاص داده شده به اوقات فراغت توسط جوانان در بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ بر اساس آخرین تغییرات تعریف بازه سنی جوانان بر اساس ماده ۴ سی و هشتمین جلسه شورای عالی جوانان مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۰ است. بر اساس طبقه‌بندی بین‌المللی فعالیت‌ها و نتایج سالانه طرح آمارگیری گذران وقت نقاط شهری کشور مرکز آمار ایران، تمامی فعالیت‌های انجام‌شده توسط فرد در طول یک شبانه‌روز در ایران قابل تفکیک به یکی از ۹ گروه فعالیت اصلی است که از این میان دو گروه معاشرت، ارتباط، مشارکت اجتماعی و آداب و رسوم دینی (گروه ۷) و فرهنگ، فراغت، رسانه‌های گروهی، تمرین‌های ورزشی (گروه ۸) در این تحقیق به منزله فعالیت‌های اصلی گذران اوقات فراغت نامیده می‌شوند.

متغیرهای مستقل شامل مدرک تحصیلی (بی‌سواد، ابتدایی/سوادآموزی، راهنمایی/متوسطه ۱، متوسطه/متوسطه ۲، دیپلم/پیش‌دانشگاهی، فوق دیپلم/کارדانی، لیسانس/کارشناسی، فوق لیسانس و دکترای حرفه‌ای، دکترای تخصصی/فوق دکترا) و وضعیت فعالیت-شغلی (نقش و کنش‌گری اقتصادی) هستند.

۵- یافته‌های پژوهش

داده‌های مربوطه را وارد نرم‌افزار SPSS کرده و بر این اساس ضرایب رگرسیونی مدل مورد نظر به صورت زیر برآورد گردیده است:

$$\text{Leisuretime}(T_L) = 9.561 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{Literacy} - 0.442 \text{ActivityJob} - 0.739 D_1 - 0.795 D_2 + 0.204 D_3 - 0.273 D_4$$

$$R^2 = 0.2$$

به جهت اطمینان از عدم هم‌خطی (مستقل بودن) متغیرهای کمکی لحاظ‌شده در مدل از آماره VIF استفاده می‌شود. چنانچه دامنه این آماره کوچک‌تر از ۱۰ باشد متغیرهای کمکی

مشکل هم‌خطی ندارند. از این آماره برای سنجش این مطلب در مدل مذکور استفاده گردید و مقدار آماره vif در دامنه مورد قبول به دست آمد. بر این اساس عدم هم‌خطی متغیرهای مستقل موجود در مدل مشخص گردید.

ضرایب رگرسیونی به دست آمده در مدل مذکور دلالت بر آن دارد که میان سن جوانان و زمانی که آنها به اوقات فراغت اختصاص می‌دهند، ارتباط معنادار مثبتی وجود دارد؛ به عبارت دیگر به ازای یک واحد افزایش در سن جوانان، میزان زمان اختصاص داده شده در طول یک شبانه‌روز توسط ایشان برای اوقات فراغت، ۰/۰۲۶ واحد (ساعت) افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش مدرک تحصیلی، میزان زمانی که جوانان صرف اوقات فراغت می‌کنند، افزایش می‌یابد.

از طرف دیگر به ازای یک واحد افزایش در وضعیت فعالیت-شغلی جوانان، ساعت صرف شده به اوقات فراغت به میزان (۰/۴۴۲) واحد کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر با افزایش نقش و کنش‌گری اقتصادی، جوانان ترجیح می‌دهند وقت خود را کمتر صرف اوقات فراغت نمایند.

به منظور مقایسه میزان زمان اختصاص یافته برای اوقات فراغت به تفکیک حالت‌های مختلف صفر و یک برای چهار متغیر مجازی مستقل تعریف شده در مدل همچنان‌که در بخش قبلی (معرفی مدل تحقیق) بدان اشاره شد (۱۶ حالت مختلف)، به صورت زیر عمل می‌شود:

حالت ۱: چنانچه هر چهار متغیر مجازی D_1 ، D_2 ، D_3 و D_4 با یکدیگر مساوی و مقدار صفر بگیرند؛ یعنی الگوی تخصیص زمان اوقات فراغت برای زنان مجردی که مسکن و خودروی شخصی ندارند به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{Leisuretime(TL)} = 9,561 + 0,026 \text{Age} + 0,003 \text{ Literacy} - 0,442 \text{ Activity} - \text{Job}$$

حالت ۲: چنانچه D_1 مقدار ۱ بگیرد و سایر متغیرها صفر باشند، مدل برآوردی به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{Leisuretime(TL)} = 8,768 + 0,026 \text{Age} + 0,003 \text{ Literacy} - 0,442 \text{ Activity} - \text{Job}$$

همچنان‌که ملاحظه می‌شود مقدار β^0 در این مدل نسبت به مدل قبلی کاهش یافته است؛ این بدان معناست که مردان مجرد بدون مسکن و خودروی شخصی در مقایسه با زنان مجرد در همین شرایط زمان کم‌تری را به اوقات فراغت اختصاص می‌دهند. حالت ۳: اگر فقط D۲ برابر ۱ باشد، در این صورت:

$$\text{Leisuretime(TL)} = 8.766 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{ Literacy} - 0.442 \text{ Activity-Job}$$

بر این اساس زنان متأهلی که دارای مسکن و خودروی شخصی نبوده در قیاس با زنان مجرد با همین شرایط زمان کم‌تری به فعالیت‌های فراغتی اختصاص می‌دهند. به عبارت دیگر تأهل در کاهش ساعت صرف‌شده برای اوقات فراغت زنان عاملی اثرگذار بوده است.

حالت ۴: در صورتی که D۳ برابر ۱ باشد، الگوی تخصیص زمان فراغت جوانان به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{Leisuretime(TL)} = 9.765 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{ Literacy} - 0.442 \text{ Activity-Job}$$

مدل مذکور بیانگر آن است که زنان مجرد برخوردار از مسکن و فاقد خودروی شخصی زمان بیشتری به اوقات فراغت اختصاص می‌دهند تا زنان مجردی که فاقد ملک و خودروی شخصی هستند. این بدان معناست که مالکیت مسکن در افزایش تخصیص زمان برای اوقات فراغت توسط زنان مجرد تأثیرگذار است. حالت ۵: اگر D۴ برابر ۱ باشد، آنگاه:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 9.288 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{ Literacy} - 0.442 \text{ Activity-Job}$$

نتیجه حاصله بیانگر آن است که زنان مجرد فاقد مسکن که برخوردار از خودروی شخصی هستند در مقایسه با زنان مجرد فاقد مسکن و خودروی شخصی زمان خود را کمتر صرف فعالیت‌های فراغتی می‌نمایند. به تعبیر دیگر برخورداری از خودروی شخصی در تخصیص بیش‌تر زمان به اوقات فراغت توسط زنان مجرد مؤثر نبوده است. حالت ۶: چنانچه D۱ و D۲ مقدار ۱ و D۳ و D۴ مقدار صفر بگیرند، در این صورت:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 7.973 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity} - \text{Job}$$

بر این اساس، مردان متأهل مالک مسکن و فاقد خودروی شخصی نسبت به مردان مجردی که همین شرایط را دارند، میزان زمان کمتری را به اوقات فراغت اختصاص می‌دهند. یعنی تأهل و وضعیت زناشویی بر میزان ساعت فراغت مردان فاقد مسکن و خودروی شخصی اثرگذاری منفی دارد.

حالت ۷: اگر $D1$ و $D3$ مقدار ۱ و $D2$ و $D4$ مقدار صفر بگیرند، در این صورت:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 8.972 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity} - \text{Job}$$

مدل حاصله بالا حاکی از آن است که مردان مجرد مالک مسکن و فاقد خودروی شخصی در مقایسه با مردان مجرد دارای خودروی شخصی و فاقد مسکن (زمانی که $\beta_0 = 8.972$ است) زمان بیشتری را صرف اوقات فراغت می‌کنند؛ این بدان معناست که مالکیت مسکن عاملی مهم‌تر و اثرگذارتر در تخصیص زمان فراغت برای مردان مجرد است. حالت ۸: در صورتی که $D1$ و $D4$ مساوی یکدیگر و برابر ۱ و $D2$ و $D3$ نیز با یکدیگر برابر و مساوی صفر باشند، مدل برآوردشده به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 8.495 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity} - \text{Job}$$

مردان مجرد دارای خودروی شخصی و فاقد مسکن نسبت به زنان مجرد دارای خودروی شخصی و فاقد مسکن (زمانی که $\beta_0 = 8.288$ است) زمان کمتری را صرف اوقات فراغت می‌کنند.

حالت ۹: چنانچه $D2$ و $D3$ برابر ۱ و $D1$ و $D4$ برابر صفر باشد، آنگاه:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 8.97 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity} - \text{Job}$$

بر این اساس، زنان متأهل مالک مسکن و فاقد خودروی شخصی در قیاس با زنان مجرد مالک مسکن و فاقد خودروی شخصی (زمانی که $\beta_0 = 8.97$ است) زمان کمتری را

برای اوقات فراغت صرف می‌کنند. این بدان معناست که تأهل اثر منفی در تخصیص زمان به فعالیت‌های فراغتی از سوی زنان مالک مسکن دارد. در واقع این زمان صرف فعالیت‌های مرتبط به خانه‌داری و تأهل می‌شود. حالت ۱۰: اگر D_2 و D_4 برابر ۱ و D_1 و D_3 برابر صفر باشد، در این صورت:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 8.493 + 0.026\text{Age} + 0.003\text{Literacy} - 0.442\text{Activity-Job}$$

مدل حاصله بیانگر این است که زنان متأهل فاقد مسکن و برخوردار از خودروی شخصی، در مقایسه با زنان مجردی فاقد مسکن و برخوردار از خودروی شخصی (زمانی که $\beta^0 = 9.288$ است) هستند، در گذران زمان خود، ساعات‌های کمتری را به اوقات فراغت اختصاص می‌دهند.

حالت ۱۱: چنانچه D_3 و D_4 برابر ۱ و D_1 و D_2 برابر صفر باشد، در این صورت:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 9.492 + 0.026\text{Age} + 0.003\text{Literacy} - 0.442\text{Activity-Job}$$

بر این اساس زنان مجرد برخوردار از امکانات اقتصادی مسکن و خودروی شخصی نسبت به زنان مجردی که فاقد این دست از امکانات هستند (زمانی که $\beta^0 = 9.561$ است)، در الگوی تخصیص زمان خود کمتر برای فعالیت‌های فراغتی اهمیت و توجه قائل هستند. یکی از دلایل این است که زنان برای بهره‌مندی از ماشین و خودرو احتمالاً زمان بیشتری برای کار و اشتغال اختصاص داده‌اند و فرصت کمتری برای فراغت دارند. حالت ۱۲: در صورتی که D_1 ، D_2 و D_3 با یکدیگر برابر و مقدار ۱ را اختیار کنند و D_4 برابر صفر باشد، در این صورت:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 8.177 + 0.026\text{Age} + 0.003\text{Literacy} - 0.442\text{Activity-Job}$$

مدل حاصل شده دلالت بر این دارد که مردان متأهل مالک مسکن و فاقد خودروی شخصی در قیاس با زنان متأهل مالک مسکن و فاقد خودروی شخصی (زمانی که $\beta^0 = 8.97$ است) اوقات خود را کمتر صرف فعالیت‌های فراغتی می‌کنند. به عبادت دیگر جنسیت در میزان تخصیص وقت به اوقات فراغت اثرگذار است.

حالت ۱۳: اگر D_1 ، D_2 و D_4 با یکدیگر برابر و مقدار ۱ را اختیار کنند و D_3 برابر صفر باشد، در این صورت:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 7.7 + 0.26 \text{Age} + 0.03 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity} - \text{Job}$$

بر این اساس، مردان متأهل فاقد مسکن و برخوردار از خودروی شخصی نسبت به مردان مجرد فاقد مسکن و برخوردار از خودروی شخصی هستند (زمانی که $\beta_0 = 8.495$ است) زمان کمتری را برای اوقات فراغت صرف می‌کنند؛ به معنای دیگر تأهل در کاهش تخصیص زمان به فعالیت‌های فراغتی اثرگذار است.

حالت ۱۴: چنانچه D_1 ، D_3 و D_4 هم‌زمان مقدار ۱ را اختیار کنند و D_2 برابر صفر باشد، آنگاه:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 8.699 + 0.26 \text{Age} + 0.03 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity} - \text{Job}$$

مدل حاصله حاکی از آن است که مردان مجرد مالک مسکن و بهره‌مند از خودروی شخصی در قیاس با زنان مجرد برخوردار از امکانات اقتصادی مسکن و خودروی شخصی (زمانی که $\beta_0 = 9.492$ است) زمان کمتری را صرف اوقات فراغت می‌نمایند؛ به تعبیر دیگر زنان مجرد برخوردار از امکانات اقتصادی در قیاس با مردانی با همین شرایط برای تخصیص زمان خود به امور فراغتی اهمیت و توجه بیشتری قائل هستند.

حالت ۱۵: در صورتی که D_2 ، D_3 و D_4 هم‌زمان برابر ۱ و D_1 برابر صفر باشد، در این صورت:

$$\text{Leisuretime (TL)} = 8.697 + 0.26 \text{Age} + 0.03 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity} - \text{Job}$$

نتیجه حاصل‌شده حکایت از این دارد که زنان متأهل بهره‌مند از دارایی‌هایی اقتصادی (ملک و خودرو) نسبت به زنان متأهل فاقد چنین دارایی‌هایی (زمانی که $\beta_0 = 8.766$ است) زمان خود را کمتر صرف فعالیت‌هایی فراغتی می‌نمایند. از سوی دیگر زنان متأهل برخوردار از موقعیت اقتصادی در مقایسه با زنان مجرد با همین شرایط (زمانی که $\beta_0 = 9.492$ است) فرصت کمتری برای گذران و صرف اوقات خود به فعالیت‌های فراغتی دارند.

حالت ۱۶: چنانچه هر چهار متغیر مجازی D_1, D_2, D_3 و D_4 با یکدیگر مساوی و مقدار ۱ بگیرند و $D_1 = D_2 = D_3 = D_4 = 1$ باشد، الگوی تخصیص زمان به اوقات فراغت برای مردان متأهل دارای ملک و خودروی شخصی به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{Leisure time (TL)} = 7.904 + 0.026 \text{Age} + 0.003 \text{Literacy} - 0.442 \text{Activity-Job}$$

مدل حاصله حاکی از آن است که مردان متأهل دارای امکانات اقتصادی خوب به معنای برخورداری از ملک و خودروی شخصی، در مقایسه با مردان متأهل فاقد این دست از امکانات (زمانی که $\beta^0 = 7.973$ است) زمان خود را قدری کمتر صرف اوقات فراغت می‌نمایند. به عبارت دیگر هر قدر امکانات اقتصادی جوانان افزایش یابد آنها ترجیح می‌دهند زمان بیشتری را به کارهایی غیر از فراغت اختصاص دهند یا آنکه کسب این دارایی‌ها موجب کاهش زمان فراغت آنان شده است. مردان متأهل دارای امکانات اقتصادی خوب همچنین نسبت به مردان مجرد با همین شرایط (زمانی که $\beta^0 = 8.699$ است) فرصت کمتری برای گذران اوقات خود برای فراغت دارند؛ این بدین معناست که تأهل در کاهش اختصاص زمان فراغت برای مردان دارای امکانات اقتصادی خوب، مؤثر است. از سوی دیگر مردان متأهل برخوردار از مسکن و خودروی شخصی در قیاس با زنان متأهل با همین وضعیت اقتصادی (زمانی که $\beta^0 = 8.697$ است) فرصت کمتری برای تخصیص زمان خود به فعالیت‌های فراغتی دارند.

با توجه به مقایسه ۱۶ مدل بالا می‌توان این‌چنین عنوان نمود که مردان متأهل غیرمالک مسکن برخوردار از خودروی شخصی دارای کم‌ترین و زنان مجرد مالک مسکن فاقد خودروی شخصی دارای بیش‌ترین فرصت برای تخصیص زمان خود به فعالیت‌های فراغتی هستند.

جدول ۲- مقایسه نتایج برآورد ۱۶ مدل

مدل	D۱	D۲	D۳	D۴	β°	وضعیت	اثر
۱	۰	۰	۰	۰	۹/۵۶۱	زنان مجرد و فاقد مسکن و خودرو	فراغت کمتر مردان فاقد امکانات نسبت به زنان مشابه
۲	۱	۰	۰	۰	۸/۷۶۸	مردان مجرد و فاقد مسکن و خودرو	
۳	۰	۱	۰	۰	۸/۷۶۶	زنان متأهل فاقد مسکن و خودرو	اثر منفی تأهل در فراغت زنان فاقد امکانات
۴	۰	۰	۱	۰	۹/۷۶۵	زنان مجرد دارای مسکن و فاقد خودرو	اثر مثبت مسکن بر فراغت زنان مجرد
۵	۰	۰	۰	۱	۹/۲۸۸	زنان مجرد فاقد مسکن و دارای خودرو	بی‌تأثیری خودرو در فراغت زنان مجرد
۶	۱	۱	۰	۰	۷/۹۷۳	مردان متأهل مالک مسکن و فاقد خودرو	اثر منفی تأهل بر فراغت مردان فاقد امکانات
۷	۱	۰	۱	۰	۸/۹۷۲	مردان مجرد مالک مسکن و فاقد خودرو	اثر مثبت مسکن بر مردان مجرد
۸	۱	۰	۰	۱	۸/۴۹۵	مردان مجرد و فاقد مسکن و دارای خودرو	فراغت کمتر مردان نسبت به زنان دارای خودرو
۹	۰	۱	۱	۰	۸/۹۷	زنان متأهل مالک مسکن و فاقد خودرو	اثر منفی تأهل در فراغت زنان مالک مسکن
۱۰	۰	۱	۰	۱	۸/۴۹۳	زنان متأهل فاقد مسکن و دارای خودرو	اثر منفی تأهل در فراغت زنان مالک خودرو
۱۱	۰	۰	۱	۱	۹/۴۹۲	زنان مجرد دارای مسکن و خودرو	اثر منفی امکانات اقتصادی بر فراغت زنان مجرد
۱۲	۱	۱	۱	۰	۸/۱۷۷	مردان متأهل مالک مسکن و فاقد خودرو	فراغت کمتر مردان دارای امکانات
۱۳	۱	۱	۰	۱	۷/۷	مردان متأهل فاقد مسکن و دارای خودرو	اثر منفی تأهل در فراغت مردان دارای خودرو
۱۴	۱	۰	۱	۱	۸/۶۹۹	مردان مجرد مالک مسکن و خودرو	فراغت کمتر مردان مجرد با امکانات

۱۵	۰	۱	۱	۱	۸۶۹۷	زنان متأهل دارای ملک و خودرو	اثر مثبت امکانات بر زنان متأهل
۱۶	۱	۱	۱	۱	۷۸۰۴	مردان متأهل دارای ملک و خودرو	اثر منفی امکانات بر مردان متأهل

۶- نتیجه‌گیری

این تحقیق بر اساس تابع تولید و تخصیص زمان خانوار گری بکر، به بررسی داده‌های بهینه‌شده در سطح کل کشور به لحاظ جنسیت، وضعیت زناشویی، برخورداری از مسکن و خودروی شخصی پرداخت و عوامل اثرگذار بر ساعت صرف‌شده برای فراغت شامل سن، مدرک تحصیلی، وضع فعالیت-شغلی، جنسیت، وضعیت زناشویی، بهره‌مندی از امکانات اقتصادی ویژه مسکن و خودروی شخصی مورد تحلیل و محاسبه قرار داد؛ لذا در این طرح الگوی تخصیص زمان فراغت جوانان ایرانی استخراج گردیده است.

یافته‌های به دست آمده حاکی از آن است که کلیه متغیرهای مستقل موجود در مدل بر ساعت صرف‌شده برای فراغت اثرگذار هستند و به ویژه اینکه با افزایش سن و مدرک تحصیلی، جوانان ترجیح می‌دهند ساعت بیشتری را برای فراغت اختصاص دهند. همچنین با افزایش نقش و کنش‌گری جوانان در فعالیت‌های اقتصادی، آنها ترجیح می‌دهند وقت خود را کمتر صرف امور فراغتی نمایند. از سوی دیگر نتایج مدل دلالت بر آن دارد که مردان متأهل در قیاس با زنان مجرد فرصت کمتری برای گذران اوقات خود و صرف آن در فعالیت‌های فراغتی دارند. همچنین مردانی که از اوضاع اقتصادی خوبی برخوردار نبوده‌اند، فرصت کمتری برای فراغت داشته‌اند. به علاوه اینکه مردان متأهل غیرمالک برخوردار از خودروی شخصی دارای کم‌ترین و زنان مجرد مالک عدم برخوردار از خودروی شخصی دارای بیش‌ترین فرصت برای تخصیص زمان خود به فعالیت‌های فراغتی بوده‌اند.

بر اساس نتایج این مطالعه، می‌توان برای تحقیقات بعدی پیشنهاداتی ارائه داد. با تحلیل دقیق مؤلفه‌های اوقات فراغت و شناخت عوامل مؤثر بر میزان آن در قالب وضع‌شناسی رفتار جوانان در جامعه ایرانی می‌توان به تابعی اثربخش‌تر رسید. تحلیل داده‌های مرکز آمار در سایر طبقات سنی همچون بازنشستگان نیز می‌تواند نتایج ارزشمندی را در زمینه میزان تقاضای این قشر به نمایش بگذارد. البته انجام پیمایش‌های مجزا می‌تواند به شکل

دقیق و تخصصی اوقات فراغت جوانان را نیز شناسایی کند و نتایج آنها به شکل بهینه و مستقیم در استخراج تابع اوقات فراغت جوانان استفاده شود؛ برای نمونه در صورت افزایش تعداد نمونه‌ها می‌تواند نتایج استانی اوقات فراغت جوانان را به تفکیک مورد محاسبه و در اختیار برنامه‌ریزان قرار داد. البته با توجه به گستره مفهومی اوقات فراغت در زمینه فرهنگ، هنر، آموزش، جامعه‌شناسی، تجارت، صنعت و خلاقیت، انجام مطالعات تلفیقی و میان‌رشته‌ای می‌تواند اثربخش‌تر و کارآمدتر باشد.

توضیحات

1. International Classification of Activities for Time Use Statistics (ICATUS)
2. Schults
3. Mincer
4. Gary Becker
5. The United Nations Statistics Division (UNSD)

مرجع‌ها

- [۱] ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲). روش‌های کاربردی تحقیق، کیهان، تهران.
- [۲] پژویان، جمشید (۱۳۷۸). بررسی عوامل مؤثر در گذراندن اوقات فراغت. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران.
- [۳] سازمان ملی جوانان (۱۳۸۴). اوقات فراغت و سبک زندگی جوانان، تهران.
- [۴] شجاعی، اسماعیل (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای کالاهای فرهنگی و هنری مطالعه موردی برنامه‌های تلویزیونی، همایش ملی مدیریت و اقتصاد رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند.
- [۵] مرادی، نرگس (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر گذران اوقات فراغت در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، دانشکده اقتصاد، تهران.
- [۶] مرکز آمار ایران (۱۳۹۹). طرح آمارگیری گذران وقت در مناطق شهری، فرم ۱ و ۲ پرسشنامه خانوار، تهران.
- [۷] مرکز آمار ایران (۱۳۹۸-۱۳۹۹). نتایج سالانه طرح آمارگیری گذران وقت نقاط شهری کشور، تهران.

- [8] Aguiar, M., and Hurst, E. (2009). *A Summary of Trends in American Time Allocation, 1965–2005*, Social Indicators Research, Springer, 93, 57–64.
- [9] Becker Gary, S. (1965). A Theory of the Allocation of time, Part II Demand for Leisure –Time Versus work: Extensions and applications of neoclassical economics.
- [10] Blomquist, S., Christiansen, V., and Micheletto, L. (2011). Public provision of private goods, self-selection and income tax avoidance, Working Paper Series, Center for Fiscal Studies. Uppsala University, Department of Economics.
- [11] Friedrichsen, J., König, T., and Lausen, T. (2019). Social Status Concerns and the Political Economy of Publicly Provided Private Goods. DIW Berlin Discussion Paper No. 1824.
- [12] Mincer, J. (1963). *Market Price, Opportunity cost, and Income Effect*, Stanford University Press .
- [13] Reuben Gronau (1977). Leisure, home production and work – the theory of the allocation of time revisited.
- [14] Sevilla-Sanz, A., Gimenez-nadal, J.I., and Gershuny, J. (2012). Leisure Inequality in the United States, 1965–2003, *Demography*, 49, 939–964.
- [15] Tribe, J. (Ed.). (2009). Philosophical issues in tourism (Vol. 37). Channel view publications.
- [16] Veal, A.J. (2017) *Research Methods for Leisure and Tourism*. Pearson, London, UK.

محمد پارسائیان

دکترای الهیات و معارف اسلامی

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان قدس، ابتدای بزرگمهر، مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای جهاد دانشگاهی، گروه قرآن و تربیت اجتماعی.

رایانشانی: mp.iqna@gmail.com

حمیده ترابی

دکترای اقتصاد

تهران، میدان ونک، خیابان برزیل شرقی، پلاک ۴، دانشگاه ملی مهارت، گروه حسابداری.

رایانشانی: torabi2280@yahoo.com

محمدصادق علیپور

دکترای اقتصاد

مازندران، تنکابن، ساحل طلایی، خیابان جمهوری، کوچه کشاورز سوم، مرکز پژوهشی مدیریت منابع کسب و کار دانش‌محور.

رایانشانی: m_amini@um.ac.ir